

مناظره

کاکه تیغون و کربلایی

بخش یازدهم

سال دوم

امروز جمعه هشتم فبروری 2008، هوا نیمه ابری بوده و دودوست در خانه کاکه تیغون نشسته، پس از صرف صبحانه به مناظره می نشینند.
کاکه تیغون: کربلایی جان! بزنی یک شپ چای و بگو که ده وطن چی گپاس، چی دیدی، چی شنیدی؟

کربلایی: کاکه جان، مه بسیار پیشا بریت گفته بودم که هنوز پلانای کلانا ده اوغانستان و دگه جهان پیش رفت درست نکرده، لذا باید هنوزام مردم کشته شون، چیزی ره سرما و برف باری، میکشه، و چیزی ره سر طالبا میکشن، یا خودشان فیر می کنن و پسان عفو میخاین که اشتباه شد، مثلی که چند روز پیش ده غزنی چند پولیسه با قوماندان شان یکجایی کشتن، دگه بریت بگویم که ده شمال و ده جنوب و ده شرق و ده غرب مُردن مُردن از سردی و بی غذایی و کشتن و کشتن از جانب مجاهدین و متحدین شان دوام داره. حتا ده ولایت هرات داکترای معالچ مجبور شدن دست و پای 25 نفر ره بخاطر جلوگیری از صدمات سردی و استخان (استخوان) سوزی قطع کنن و هر روز از هر ولایت اخطار میرسه که اگه کومک نشه اهالی و مواشی همه تلف میشن، اینی اس حال کشوری که قدرت های بزرگ دنیا حمایتگرش اس و السلام.

آ راستی کاکه جان یک خبر دلچسپه بریت بگویم، که همی شام دوشنبه گذشته از تلویزیون آغای بیات نشر شد، که محترم زلمی خلیل زاد، که سفیر امریکا ده کابل و پسان سفیر ده بغداد و حالی نماینده امریکا ده ملل متحد اس، خوده بری ریاست جمهوری اوغانستان باد از کرزی کاندید میکنه، که آغای کبیر رنجبرام همیالی پیشه کایی تائیدش کد، اما شکریه بارکزی گفت: آدم خوب دیپلومات اس، مگر به ریاست جمهوری تائیدش نمیکنم، البته ده ای باره دفعتن و اکنشهای مختلف از هر طرف از درون حاکمیت تا کارشناسا و سیاستمدارا صورت گرفت و هرکس برداشت خوده ده مورد گفتن و هنوزام ادامه داره، دگه چی میگی کاکه جان؟

کاکه تیغون: کربلایی جان او خو صاف صفا امریکانیس، از کرزی خو کس خبر نداشت، اوّ خو پخته امریکانیس، حاجت به دیکته فونام نداره، کل گپاره خودش از بوش کده از نزدیک شنیده و دیده، ای حقه نداره که یک امریکایی رئیس جمهور اوغانستان شوه، مه خوبکل مخالف استم.

کربلایی: کاکه جان دردمه به قراری بخو، سر عقل بیا، تو چی کاره که مخالف استی، تو سر پیاز، تو کجای پیاز، مخالف اس آغاره.

کاکه تیغون: کربلایی جان، اینجه حقوق بشر اس، عدالت اجتماعیس و ده کل دنیا همی هرکس که رئیس جمهور میشه باید تابعیت همو کشوره داشته باشه، بی قانونی خو نیس، مه که چیزی نگویم، دنیا نمی مانیش.

کربلایی: کاکه تیغون، قربانت شوم، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و قانون کل ازیا لغتای (واژه های) مقبول اس، که ده روی قاغذ نوشته میشه، جای عملی ده دنیا نداره، ای گپه از

صد دقام (دفعه هم) زیات تر بریت گفتیم، نه سرخ وزرد شو ونه خوده خیله خیله بساز، ای فیصله حکومت پنهانی جهانیس، که بوشام تابع هموس، کس چیزی گفته نمیتانه، پر خچای ته می پرانن، شوله ته بخو، پرده ته بکو.

کاکه تیغون: خو کربلایی جان از آغای خلیل زاد تیر میشیم، گرچه سالالا (سالها) پیش وختیکه ماون (معاون) یونیکال همو مؤسسه نفت کش یا نفت دزد بود، خوده از ولایت بلخ واز پشتونای کدام قریه که مامد (محمد) گل خان مومند، پدرای شاننه از جنوبی آورده بود گفته و میگن که خانمش اتریشی دارای مذهب یهودی اس و بحیث سکرتر رامسفلد کار میکند، از همو وخت مه ای ره میشناختم وده باره یش شنیده بودم، اما کربلایی جان بیا که منظر جریانات باشیم وده آینده سر ازی گپ مناظره کنیم، حالی بیا که سر همی کتاب آغای راوش که تازه چاپ شده وبری مه هم یک جلدشه بری خاندن داده بودی گپ بزیم.

کربلایی: کاکه جان گپ بزن، یگان شوخیام ده گپایت اس (نفت دزد!)، خوبگو.
کاکه تیغون: کربلایی جان مه یگان دونیم صد صفحه شه خاندیم، دلم اس که تا آخر بخانمش، همی یک گپگه ده پیش گفتار خود گفته که مره بسیار خوشم آمد.

کربلایی: چی گفته کاکه جان؟

کاکه تیغون: ده همی شرو گفته، اینه بخان (اولین گفته اینست که افراد واشخاصی که به مرض درمان نا پذیر و متعفن و شرم آلود "ایدز" مذهبی، نژادی و قومی آگاهانه دچاراند و برای انتقال این میکروب (ویروس) از وجود خویش به وجود دیگران تلاش دارند، بهتر است که از خواندن این کتاب صرف نظر نمایند، چون امکان تداوم زندگی چنین افراد واشخاص را این کتاب برای جامعه بشری غیر قابل قبول و باعث آلودگی فضای سالم دهکده انسانی به شمار می آورد، چنین اشخاص با خوانش این کتاب، مرگ خودرا قریب دیده و کفن و تابوت خویش را آماده می سازد).

کربلایی: کاکه جان تو خو ده ای مرض انشاءالله گرفتار نیستی؟

کاکه تیغون: تو مره خیال ملا و آخذ و یگان ناسیونالست تنگ نظر کدی؟ مه رقم توستم.

هر دو دوست چند دقیقه میخندند و کربلایی پرسان میکند؟

کربلایی: کاکه جان از خاندن کتاب تا حالی چه یافتی؟

کاکه تیغون: کربلایی جان خلاصه یش ایکه؛ آغای راوش دهمی کتاب " نام و ننگ" مقصدش ایس که (نام) اینمی خاک امروزه ما اوغانستان، " ایران" بوده وپارسها که نام دولت شان هم پارس بود و تازمان رضا شام، همی نام "پارس" ره داشت، ده اثر توطنه و دسیسه انگلیسا، نام شه (ایران) ماندن، که نام خاک خراسانه، که بخش عمدیش به نام ایران نامیده میشد وای نامام که از نام بچه فریدون، گرفته شده بود، ماندن وماره بی (نام) ساختن و زبان شان هم پارسی بود، که تاحال کل مردم دنیا، خلیج پارس میگن، نه خلیج (ایران) ویا پارسی میگن نه (فارسی) و زبان اولی هم (دری) بود وکسای که از آریانا کوچ کدن هم دری گپ میزدن و چون به پارس رسیدن، بخاطر نام کشور پارس اوره یانی (دری) ره پارسی گفتن: همی هر دو گپ ده اشعار حضرت فردوسی دیده و خاندده میشه، که فریدون قلمرو سلطنت خوده بین سه پسر (ایرج، تور و سلم) تقسیم میکنه، و سلم و تور از تقسیمات پدر نا خشنود می شن و قصد هلاکت ایرج می کنن، ده همینجه اس که اساس بد بینی و دشمنی میان ایرانیان و تورانیان گذاشته میشه، اینه بخان کربلایی جان:

کربلایی اشعار حضرت فردوسی را به آواز بلند میخواند؛

به سه بخش کرد آفریدون جهان
سیم دشت گردان و ایران زمین
همه روم و خاور مر اورا سزید
ورا کرد سالار ترکان و چین

نهفته چو بیرون کشید از نهان
یکی روم و خاور دگر ترک و چین
نخستین به سلم اندرون بنگرید
دگر تور را داد توران زمین

از ایشان چو نوبت به ایرج رسید **مر اورا پدر شاه ایران گزید**
فردوسی بزرگ در شاهنامه شهرهای ایران را ضمن نامه پیران به گودزر چنین آشکارا
میگرداند:

از ایران به کوه اندر آید نخست **در خرچکان از بروبوم و بست**
اندر آب تا بلخ **همی دون در فاریاب شهر تا تالقان دگر**
سر مرز ایران و جای کیان بامیان **و در پنجهیر دگر**
همین است از پادشاهی نشان بدخشان تادر مویان دگر
بر آید برمختلان و زم **که با شهر آموی فرو تر دگر دشت**
و شهریکه هستن به گرد بخارا گرد **ویسه و ترمذ و شکنان* چه**
نیز **(فرد دوم از چاپ بازمانده)** **سغد همی دون برو تا در**
نیز **مرو زنجوید کس که شدرستم گرد سوز** **سپارم بدو کشور**
برکشایم راه باختر ز کوه و ز هامون بخوانم سپاه **سوی**
به پردازم این تا در هندوان **نداریم تاریک ازین پس روان**
شمار را بود آنهمه زین شمار قندهار و کابل و ز کشمیر

* شغنان

در معجم البلدان یاقوت حموی از قول بلاذری نوشته است که:
"ایران شهر همان نیشاپور، قهستان، طبسین، هرات، پوشنگ، بادغیس و طوس که طابران
نام دارد می باشد"، و یاقوت در حاشیه کتاب می نویسد... ما فارس را با نعمت هایش برای
ایران نهادیم.
کربلایی ادامه میدهد:

اینه کاکه جان ببی که از حضرت فردوسی کده منبع معتبر تر یافت همیشه و از ای شعرا باید
کلی بفامن، که ایران شهر در ساحهء خراسان و پایتختش بلخ بود.
اینه باد از خاندن ای شعر حضرت فردوسی همه گپا مالوم دار و روشن میشه:

بدیدسیحون کشید **بیابان گذارید و ز ابلستان زی بلخ خود از**
*** نشست مهمان زال** **برین روزگاران برآمد دوسال ز اول به**

* زابل

ده یک جای دگه از جاسب شاه چین که به کهرم سپه سالار خود میگه:

بدو گفت بگزین ز لشکر سوار **ز ترکان شایسته مردی هزار**
از ایدر برو تازیان تا به بلخ **که از بلخ شد روزگار ماتار و تلخ**
همه شهر ایران به کام تو گشت **تو تیغی و دشمن نیام تو گشت**

ده اینجه دگه با قاطعیت حضرت فردوسی بلخه ایران میگه،
همی رقم عنصری بلخی که ملک الشعرا دربار سلطان مامود بود، اوره خسرو ایران میگه:

دل نگهدار ای تن از دردش که دل باید ترا

تا ثنای کد خدای خسرو ایران کنی

یا رودکی سمرقندی وختیکه بو جعفر وزیر نوح سامانی بلخی ره می ستایه ،میگه:
زان می خوشبوی ساغری بستاند یاد کند روی شهریار سجستان
شادی بو جعفر احمد بن محمد آن مهء آزادگان مفخر ایران
همی رقم فرخی سیستانیام سلطان محمود غزنوی ره سلطان ایران گفته:

چه روز افزون عالی دولتت این دولت سلطان

که روز افزون بدو گشته ست ملک وملت ایران

کاکه جان، همی زبان خراسان هم دری بوده، که فردوسی میگه:
کجا بیور از پهلوانی شمار بود در زبان دری صد هزار
به تازی همی بود تا گاه نصر بدانگه که شد در جهان شاه نصر
بفرمود تا پارسی دری بنشند وکوتاه شد داوری

یا فرخی سیستانی میگه:

دل بدان یافتی از من که نکو دانی خواند

مدحت خواجهء آزاده به الفاظ دری

و یا ناصر خسرو میگه:

من آنم که در پای خوگان نریزم مر این قیمت دُر، لفظ دری را

سوزنی هم در شعر از زبان دری یاد میکنه:

صفات روی او آسان بود مرا گفتن

گهی به لفظ دری وگهی به شعر دری

همی رقم حضرات نظامی گنجوی، حکیم سیستانی، عنصری بلخی، سعدی، حافظ و علامه
اقبال هم دری گفتن و سرودن.

کاکه جان همی آغای سلیمان راوش بسیار زحمت کشیده، خون دل ریخته و مغز خوده صیح
به کار انداخته و واقعن آدم مبتکر و تیز هوش اس، هیچ کس تاحالی راجع به ایکه:

بلخ = باختر- ایران - خراسان- افغانستان شده، کار نکرده وای منحصر به

کار پژوهشی آغای راوش میباشه، به نظر مه باید دیگه تاریخ نویسان و دانشمندان ده ای
مورد کاوش بیشتر کنن و زوایای قضیه ره روشن و روشنتر سازن، مهمتر ایکه اوّل ای
روشفرای ما باید کتابه بخائن باد از او میتانن که قضاوت کنن واوره انکشاف بتن.

کاکه تیغون: راستی که آغای راوش خوب مغز خوده ده کار انداخته، لکن ای استلاآتش (

اصطلاحاتش) مغز ماره کشید. خیره بازام دگایش که خاندیم سرش تبصره می کنیم.

چند دقیقه هردو میخندند و کربلایی میگوید:

کربلایی: کاکه جان یکی ودو خبر دگه هم اس که بریت میگم باز میریم که ناوخت میشه.

کاکه تیغون: خبرت بگو کربلایی جان، اما هنوز سه ونیم بجس، کجا بریم باز یگان فکاهی هم
بگو.

کربلایی: شام یکشنبه هفته گذشته ده منطقه وزیر اکبرخان مینه کابل، یک حادثه شد، و او

عبارت از محاصره خانه (قصر) دوستم توسط پولیس به بهانه حمله افراد او به خانه اکبر
بای یکی از سران ترک تبار بود، ای واقعه ظاهرن پایان یافت، اما به گفته کارشناسا خود

آغاز یک چالش دیگه بری نا امنی خات بود، جنرال دوستم ده یک اعلامیه رسمی که از تلویزیون آینه به نشر رسید، اتهام حمله بر خانه اکبرای ره یک توطنه علیه خودش خاند و گفته که ای محاصره سر آغاز " تشنج واغتشاش " خات بود و باعث " برانگیختن احساسات مردم " خات شد، البته ای ده حالی اس که والی بلخ ده یک نشست خبری هشدار داده که به کسی ده سمت شمال اجازه نخات داد تا از نفوذ حزبی و سیاسی کار گرفته و نظم و قانون ره برهم بزنه، کاکه جان اگه تشنج خدای ناخاسته به سمت شمال رخ بته، مالوم نیس که حکومت امنیت جنوب ره اولتر می گیره یا از شماله.

کاکه تیغون: مه خو اول فکر میکنم که هردو طرف ایقه سنجش دارن که جلو تشنج بیشتره ده کشوری که هیچ آرامش وجود نداره بگیرن واز ای قدرت نمایی ها بگذرن، اگه زور شان میرسه برن همو تروریستها و دشمن های خاک و وطن بکوبن و قسمی که ادعا میکنن وطن آزاد و آباد کنن، ده غیرازوای زور آزماییها فایده نداره !

کربلایی: کاکه جان اگه از ای گپای داخل کشور تیرشویم ، یک خبر تازه ره که همی دیروز از رادیو بی بی سی شنیدم وده تلویزیونا دیدم بریت میگم : دیروز اجلاس وزیران دفاع کشورهای عضو ناتو (پیمان اتلانتیک شمالی) ده پایتخت لیتوانی یکی از جمهوریتای شوروی سابق آغاز شد و هنوز هم ادامه داره، ده ای اجلاس دو روزه منشی عمومی ناتو هشدار داد وگفت: " که شکست ماموریت این سازمان در افغانستان، منجر به گسترش حملات تروریستی به کشورهای غربی خواهد شد " او اضافه کد که عواقب ای شکست خطرناک اس و دامنگیر لندن، بروکسل و امستردام خات شد! کاکه جان! گپ جدی اس چرا که همی دیروز وزیرای خارجه امریکا و بریتانیا باد از مذاکرات بین خود بخاطر دیدن عسکرای خود و کارای ناتو به اوغانستان رفتن و تلاش می کنن ، حامد کرزیه اطمینان بتن که ناتو ده مبارزه با شورشیان عقب نشینی نخات کد! ده همی گیر و دار گروه بین المللی بوران(بحران) که همیشه گپای جالب داره و مرکزش ده بلجیم اس گفته: ده حالی که از خروج طالبان شش سال تیر میشه،کشورای شامل درجنگ هنوز هم طرز مبارزه با شورشیانه ده افغانستان نمی دانن، کاکه جان ای گپی اس که همه کارشناسا به شمول کارشناسای افغانی ده ای باره هشدار داده ان و همیشه دولت و قوای مصروف ده مبارزه با تروریستاره می فامانن که جنگی به ای شیوه ها راه حل نیس، بلکه باید از متود های دیگه کار بگیرن، مگم افسوس که یا گوش شنوا ندارن، یا نمی خواهن که ده اوغانستان آرامش بیایه، فکر میکنم همی حدس دومی به حقیقت نزدیک تر اس! همچنان سازمان سنلیس گفته که دموکراسی ده افغانستان شکننده اس، خدا خیره پیش بیاره دیده شوه کاکه جان چه خات شد؟

کاکه تیغون: کربلایی جان میشه که حالی یگان فکاهی بگویی که طبیت ماروشن شوه.

کربلایی: عوض مه امروز تو ده گپایت شوخی بسیا میکدی، سر از یام یکی دوتا بریت میگم، گوش کو کاکه جان :

یک زن ده لب دریا کالا شویی میکد، پایش لخچید او بوردش، دامادش خبرشد، خوده ده دریا انداخت و طرف بالا میرفت، مردم گفتن، طرف پایان برو که همو طرف او می بره، داماد گفت: مه می فامم خشویم سر زور اس وچپه کار حتمن طرف بالا رفته.

هر دو قهه قهه میخندند و کربلایی ادامه میدهد:

مردی عکس خوده ده چاه دید، فریاد کشید، دژ (دزد) آمده، ده چاه پت شده، خانمش سر خوده ده چاه پیش کد وگفت: یک زن زشت و بد قواره و شیشک مانندام کتی ش اس.

هر دو بسیار میخندند و بعد از آن آماده گی جانب جماعت خانه میروند.

بخشهای دیگر انشاءالله در هفته های آینده.

